

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: بیست و نهم - پاییز ۱۳۹۵

از صفحه ۷۷ تا ۹۶

تحلیل تمثیل در حکایات روضه خلد مجد خوافی*

فرشته ربیع^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

عالیه یوسف فام^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

روضه خلد مجد خوافی که به تقلید از گلستان سعدی در هجده باب نگاشته شده است مشتمل بر حکایات کوتاه، نغز، عبرت آموز، تعلیمی و تمثیلی می‌باشد. هدف این پژوهش بررسی حکایات روضه خلد از نظر تمثیل است. در این بررسی ابتدا به تحلیل تمثیل در حکایات روضه خلد پرداخته شده است و سپس شخصیت‌های تمثیلی در این حکایات مشخص شده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. با توجه به بررسی تمثیل در حکایات روضه خلد به این نتیجه دست یافته‌ایم که نویسندگان در بعضی از حکایت‌ها، از تمثیل برای تأیید و مشخص نمودن مطالب خود بهره برده است که این امر موجب تأثیرگذاری بیشتر بر مفاهیم و مطالب آن شده است و اغلب آن‌ها را با استفاده از تمثیل‌های کوتاه بیان می‌نمایند.

واژه‌های کلیدی: روضه خلد مجد خوافی، حکایت، تمثیل

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۳/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۶/۱۲

۱- پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: fe.rabie.2016@gmail.com

۲- پست الکترونیکی: daliehyf@yahoo.com

مقدمه

در تمثیل، تشبیه و استعاره به گونه‌ای نهفته شده است که برای نویسندگان این امکان را فراهم می‌آورد تا به سهولت مقصود خویش را بیان نماید و در نهایت، ماندگاری آن را در ذهن خواننده می‌افزاید. اهمیت تمثیل در آن است که نقش بسیار مهمی در انتقال تعالیم و مفاهیم دارد. این کتاب شامل ۱۸ باب و ۴۱۲ حکایت، دو هزار بیت، ۱۰ خبر، ۲۸ حکمت، ۲ بیان، ۳ نکته، ۵ وعظ، ۱ فایده و ۲ وصیت و تمثیل‌های اغلب کوتاه با موضوعات متنوعی است که در حکایات، حکمت و خبر به صورت شاهد مثال و در سه مورد تحت عنوان «تمثیل» در روضه خلد به کار رفته است. در این پژوهش به تحلیل حکایات روضه خلد که اثری کهن محسوب می‌شود از نظر تمثیل پرداخته شده است. هدف از انجام این پژوهش تحلیل و بررسی تمثیل در حکایات روضه خلد و همچنین میزان بهره‌گیری نویسندگان از تمثیل در این حکایات است. بازتاب تمثیل در روضه خلد مجد خوافی بسیار اهمیت دارد با توجه به این امر که مجد خوافی در بعضی از حکایات خود از تمثیل به عنوان شاهد مثال استفاده نموده است تا با استناد به آن، بر گیرایی مفاهیم و مطالب خود بیفزاید و خواننده را تحت تأثیر قرار دهد. تحلیل شخصیت‌ها از نظر نوع ساخت و بافت که یکی از انواع آن، شخصیت‌های تمثیلی است یکی دیگر از اهداف این پژوهش را شامل می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش بر مبنای هدف: توصیفی - تحلیلی بر مبنای پیشینه پژوهش: توسعه‌ای - ترویجی بر مبنای روش گرد آوری داده‌ها: اسنادی یا کتابخانه‌ای است. روضه خلد، اثر مجد خوافی مانند بسیاری از متون کلاسیک از نظر تمثیل مورد بررسی قرار نگرفته است و این پژوهش سعی دارد تا بررسی نماید که تمثیل در حکایت‌های روضه خلد مجد خوافی چگونه به کار گرفته شده است و چه کاربردی دارد تا مهارت و توانمندی نویسندگان آن را در این زمینه آشکار نماید.

پیشینه پژوهش

در مورد کتاب روضه خلد و حکایت‌های آن می‌توان به منابعی اشاره کرد که بیشتر به گزیده حکایات و اشاره‌هایی گذرا به مفاهیم کتاب اکتفا کرده‌اند و به عناصر داستانی آن توجهی

نداشته‌اند از این موارد می‌توان کتاب‌های اعتمادالسلطنه (۱۲۹۹ ق و ۱۳۶۴ ش: ۶۸۷)، بغدادی (۱۹۵۵: ۱۸۸)، حاجی خلیفه (۱۰۶۷-۱۰۱۷ ق: ۶۱۶)، خواند میر (۱۳۶۲: ۸)، زنگنه قاسم آبادی (۱۳۷۰: ۵۳۶، ۵۳۸، ۳۵۶، ۵۳۵)، رازی (۱۰۱۰: ۱۷۳) را نام برد. برخی از آثار مرتبط دیگر به صورت شرح و توضیح و یا تصحیح هستند که تنها می‌توان به وفایی (۱۳۸۹) اشاره کرد. همچنین در منبعی مانند تاریخ و ادبیات در ایران (صفا، ۱۳۶۹: ۱۳۱۹) نیز اشاراتی کوتاه به کتاب روضه خلد وجود دارد و همچنین در کتاب سبک شناسی بهار (۱۳۶۹: ۱۶۰) اشاراتی مختصر به این کتاب شده است.

تمثیل^۱

تمثیل از نظر لغوی معادل «مثل آوردن و تشبیه کردن چیزی به چیز دیگر است.» (دهخدا، ۱۳۷۷: در زیر واژه) به روایت میرصادقی در کتاب عناصر داستان تمثیل عبارت است از: «تمثیل ارائه شخصیت، اندیشه یا واقعه است به طریقه‌ای که هم خود را نشان بدهد و هم چیز دیگری را، به عبارت دیگر تمثیل یک معنای آشکار دارد و یک یا چند معنای پنهان. در تمثیل، نامحسوس به شکل و کیفیت محسوس ارائه می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۰۴) تمثیل از نظر همایی: «آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیارایند و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود و گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم یا نثر و خطابه و سخنرانی، اثرش در پروراندن مقصود جلب توجه شنونده، بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد.» (همایی، ۱۳۷۰:

(۲۹۹)

تفاوت تمثیل با نماد

تمثیل با نماد تفاوت‌هایی دارد که میرصادقی در کتاب عناصر داستان خود این چنین به آن می‌پردازد: «تمثیل، نوعی تصویر نگاری است که در آن مفاهیم و مقاصد اخلاقی از پیش شناخته‌ای از روی قصد به اشخاص، اشیاء و حوادث منتقل می‌شود در حالی که نماد گرایی

تجسم احساسی هستی‌ها و جوهرهایی است که قبلاً درک نشده باشد و جز به شکل نمادین خاصی هم قابل درک نباشد.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۰۵)

تمثیل در روضه خلد مجد خوافی

نویسنده کتاب روضه خلد، از حکایات متنوعی برای بیان اندیشه و افکار خود بهره برده است. او در بعضی از حکایات، از تمثیل برای انتقال مفاهیم و تعالیم به مخاطب استفاده نموده است. در کتاب روضه خلد تمثیل به چهار صورت به کار رفته است: نوع اول تمثیل‌هایی است که خود نویسنده تحت عنوان «تمثیل» در کتاب ذکر نموده است که تعداد محدود و اندکی را به خود اختصاص داده است که این میزان شامل سه تمثیل می‌باشد که نویسنده منحصرأ از آن تحت عنوان «تمثیل» در کتاب یاد نموده است. در نهایت هدف غایی مؤلف روضه خلد از استفاده تمثیل در این کتاب، رساندن مطالب نغز و پندآمیز از این طریق به خواننده است تا آن مفاهیم با تأثیرگذاری بیشتر برای مخاطب، مفید و سودمند باشد:

تمثیل

«علم با عمل همچون نمک و طعام است، هر که را هر دو هست حکیمی تمام است، طعام بی نمک توان خورد اما نمک بی طعام را چه توان کرد.

عمل بی علم نامضبوط باشد همیشه شرط با مشروط باشد»

(مجد خوافی، ۱۳۹۱: ۵۷)

تمثیل

«از آن دیده، همه عالم را بیند که خود را نبیند، چون به دیدن خود مشغول شود هیچ نبیند.

اندیرین راه نبیند خود را آنکه از دیده جان می‌بیند

دیده از دیدن خود فارغ شد لاجرم جمله جهان می‌بیند

(همان: ۸۱)

تمثیل

«آدمی را تا طلب دنیا نیست از همه محتوی آزاد است، چنان که کبوتری که طمع دانه ندارد فارغ از جور صیادست.

آدمی را که میل دنیا نیست با کس او را نزاع و دعوا نیست
مرغ را تا هوای دانه نشد تیر صیاد را نشانه نشد

(همان: ۱۱۵)

نوع دوم تمثیل در روضه خلد، تعداد اندکی از حکایات را به خود اختصاص داده است. نویسنده (مجد خوافی) از تمثیل در میان و یا پایان برخی حکایات برای گیرایی بیشتر و فهم کلام خود به مخاطب، بهره برده است و به استناد آن کلامش را مورد تأیید قرار می‌دهد تا در نظر خواننده مؤثر واقع شود. همان طور که خود نویسنده هم به آن اشاره نموده است که: «حاصل الامر ترکیب کتاب بر هیئده باب است ... و مبالغی از حدیث و آیات و اخبار و آثار و حکمت. چون خواننده تأمل کند بداند و بر تشبیهات غریب و تمثیلات عجیب، تحسین و آفرین کند.» (مجد خوافی، ۱۳۹۱: ۱۱) مجموع تمثیل‌های نوع دوم ۱۵ حکایت است که (۳/۶۴ درصد) از کل حکایات که ۴۱۲ حکایت است را شامل می‌شود. خوافی در حکایت خلافت امام حسین (ع) در باب اول که در بیان اوصاف حکام است به تمثیل «رستم به زال گفت که لهراسب از کجا ...» از ایران باستان به عنوان شاهد مثال در پایان حکایت پرداخته است:

حکایت

«آورده‌اند امام معصوم امیرالمؤمنین حسین - علیه السلام - شش ماه پیش خلافت نکرد بعد از آن خود را معاف داشت و گفت: مرا تحمل بار حکومت نیست.»

رستم به زال گفت که لهراسب از کجا برتخت حکم خسرو ایران زمین نشست
گفتا که بار حکم گران دید شهریار بر گردنش نهاد و خود از حمل آن برست

(همان: ۲۶)

حکایت «پادشاه عادل» در باب اول در بیان اوصاف حکام ذکر شده است که در پایان داستان مجد خوافی تمثیل «گفت بهرام شبی با دیماس ...» از ایران باستان را به عنوان شاهد مثال آورده است تا بر عدل و سخاوت تأکید نماید و آن‌ها را مایه جاودانگی شاهان و بزرگان می‌داند:

حکایت

«آورده‌اند که پادشاه عادل غازان محمود - نور الله ضریحه - روزی در شکار بود از لشکر جدا افتاد به مزرعه‌ای روی نهاد. پیر زن و پیرمردی را در آن مزرعه کلبه‌ای بود؛ ... پادشاه استضافت کرد، با آن که سلطان را نشناخته کلبه به وی پرداختند. ... پادشاه گفت شرط آن است که امشب با یکدیگر مصاحب باشیم و به لطف محاوره و حسن مجاوره به روز آریم. ... پادشاه از غازان شکایت آغاز کرد... پیرزن گفت: ای جوانمرد از سر این حدیث درگذر و از روی گستاخی نام پادشاهان مبر که اگر عدل غازان نبود ما دو بیچاره در این بیابان نیاسودی. ... غازان چون این حکایت شنود از پیرزن شگفت نمود، ... پادشاه از کلبه درویش روی به تخت خویش نهاد و هر دو پیر را طلب داشت و پایه ایشان به فلک برافراشت و از این حدیث انتباهی عظیم نمود و در عدل و سخاوت افزود.

گفت: بهرام شبی با دیماس چه کنم تا که نمیرم در گور

گفت: عدل است و سخاوت که بدان زنده‌مانی نه به پیرایه و زور»

(همان: ۴۰)

مؤلف روضه خلد در میان حکایت «حرب احد» که در باب دوم در بیان شفقت بدان اشاره شده است، برای تأیید کلام خود که همانا شفقت و ایثار است با استفاده از جمله منظوم «گفت ابوذر که‌ای رسول خدا ...» در میانه حکایت به کلام پیامبر استناد می‌کند که نویسنده آن را به عنوان تمثیل به کار برده است:

حکایت

«یکی در حرب احد بود گفت: بسیاری از صحابه شهید شدند آب برداشتم و گرد تشنگان می‌گشت، تا که را رمقی از حیات باقی است.

گفت: ابوذر ای رسول خدا از چه طاعت فزونترست ثواب
گفت: دانی ثواب افزون چیست؟ تشنه‌ای را به لطف دادن آب

سه صحابه را مجروح یافته‌ام از تشنگی می‌نالیدند چون آب را به نزدیک یکی بردم، گفت: بدان دیگری ده که از من تشنه ترست، به نزد دوم بردم به سیم اشارت کرد، به نزدیک اول آمدم از تشنگی هلاک شده بود، به دوم و سیم رفتم نیز جان داده بودند.

معاش اهل مروت بدین نسق بوده است که جان خود، به مروت نثار می‌کردند
به اتفاق، ز بهر حیات یکدیگر هلاک خویش، همه اختیار می‌کردند»
(مجد خوافی، ۱۳۹۱: ۴۶)

در حکایت «یعقوب لیث» نویسنده در میانه داستان، به تمثیل «گفت جمشید به موبد که به نزد خرد...» اشاره دارد که از ایران باستان به عنوان شاهد مثال آورده است و با به کارگیری این تمثیل، آواز خوش و روی خوب و نکو را به نزد اهل طرب خوش تر می‌داند:

حکایت

«در مجلس یعقوب لیث که در عصر خویش گوی مبارزت از میدان مردانگی برده بود و در مسابقت دین از از سابقان قصب السبق ربوده. ذکر حسن منظر و لطف اغانی می‌رفت. بعضی آواز خوش را بر روی نیکو ترجیح می‌نهادند و بعضی برعکس و حق آن است که اگر هیچ لذت و رأی این هر دو لذت نیست، ترجیح به حال مستمع و ناظر تعلق دارد. جان از استماع نغمات اوتار راحت می‌یابد و دل از اطلاع حرکات دلدار استراحت. عشق غمزه معشوق در دیده ناخنه می‌نهد و شوق نغمه عشاق در جان ناخن می‌زند.

گفت جمشید به موبد که به نزدیک خرد خوش‌تر از جمله خوشی‌های جهان چیست بگو
گفت ای شاه جهان از همه چیزی خوشتر پیش اهل طرب آواز خوش و روی نکو»
(همان: ۵۳)

در حکایت «بحث خوافی با طایفه‌ای در جزیره جرون» مؤلف با نقل تمثیلی، به روشن نمودن مفهوم آیه مورد بحث می‌پردازد و می‌گوید این سخن به تمثیل معلوم شود چشم که از یک فرسنگ ببیند بالای گوش است:

حکایت

«روزی در جزیره جرون مرا با طایفه‌ای بحثی افتاد درین آیت که «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»
گفتم: این سخن به تمثیل معلوم شود چشم که از یک فرسنگ ببیند بالای گوش است و گوش
از علوه بشنود بالای بینی و بینی که از ده ذراع ببوید بالای دهان و دهان که تا مطبوعی به او
نرسد احساس نکند در حسیض دایره روی.

کردگاری که از مهالت جهل
عالمان را به علم داد نجات
هر کسی را مناسب دانش
کرد پیدا مناصب و درجات»
(همان: ۵۹)

از دیگر حکایات روضه خلد، حکایت «موسی (ع) و رسالت او» است. در این داستان نویسنده پس از درخواست موسی از خداوند مبنی بر تعلیم ملک داری که در ادامه، خطاب خداوند به موسی مبنی بر این که «ای موسی پادشاهی همان شبانی است» تمثیل «شنیدی آن که در تمثیل گوید...» را به عنوان شاهد مثال بیان می‌کند:

حکایت

«در اخبار آمده که موسی - علیه السلام - گفت: خداوندا چون مرا به رسالت و پیشوایی بنی

اسرائیل امر فرمودی تعلیم ملک داری فرمای که من شبانی کرده‌ام. خطاب آمد که ای موسی پادشاهی همان شبانی است چنانکه گوسفندان خود را از فتنه گرگ نگاه می‌داری، بندگان ما را نیز از گرگان در پناه دار.

شنیدی آن که در تمثیل گوید رعیت گوسفند و شه شبانست
 ز گرگ ایمن شود آن لحظه گله که در حفظ شبان مهربانست»
 (مجد خوافی، ۱۳۹۱: ۱۴۳)

مجد خوافی در باب هشتم در بیان ادب نفس حکایت «عبدالملک مروان» را نقل می‌کند و در پایان داستان تمثیل «قباد گفت که نیکوترین صفت حلم است ...» را از ایران باستان مطرح می‌کند که برای تأیید سخنان خود به آن استناد نموده است:

حکایت

«عبدالملک مروان را لقب اشج بود یعنی شکسته سر و سبب آن بود که یک روز به جشن بهار بیرون آمده بود، به مرغزاری رسید سبز و خرم ... ناگاه درازگوشان دید که از کناره‌ای درآمدند و نر خری در آن میان مادگان را می‌دوانید و شهوتی به مراد میراند. ... عبدالملک آن حال بدید، رشکی در دل وی آمد گفت: چون خر را این همه ذوق است و شهوت «أَلَا يَا كَيْتَنِي كُنْتُ جِمَارًا» ... اعرابی شتر گم کرده بود آنجا رسید و آن حال بدید ... عبدالملک چون او را بدید روی سوی او آورد و او را بینداخت و بر سینه وی نشست تا او را هلاک کند، عرب فریاد برآورد و امان خواست، ... کرت سیم پاره‌ای سنگ برداشت چون نزدیک رسید بر سر عبدالملک زد و سرش بشکست، ... روز دیگر ... خلیفه آل مروان به جانب تخت روان شد، عرب درآمد و آوازه درافکند ... این حکایت منتشر شد و عبدالملک او را طلب کرد، عرب چون دید که خلیفه بوده است بترسید. عبدالملک گفت: مترس که گناه من است و دو شتر به وی بخشید.

اگرچه علم و مروت ز جمله خلق نکوست ولی به نسبت خلق از امیر نیکوتر
قباد گفت که نیکوترین صفت حلم است وزیر گفت: کرم با فقیر نیکوتر»
(همان: ۱۴۶)

حکایت «گاوزور» یکی دیگر از حکایات روضه خلد است که در باب دهم در بیان ریاضت و فقر نقل شده است و خوافی از تمثیل «... ندانی کز خیار آتش نیاید» برای صحت و تأیید مطلب خود که اشاره دارد به افراد کاهل بهره برده است:

حکایت

«گاو زوری را دیدم که روزی، ده من طعام می‌خورد و بیست خشت پخته به زخم مشت خاک می‌کرد و از مردم چیزی می‌ستاند. گفتم: ای بدنفس بی‌همت این که خشت را خاک می‌کنی و فلوس می‌ستانی، بیا خاک را خشت کن و از من درم بستان! روزی به مزدوری آمد ده مرده طعام به خورد و یک مرده کار نکرد، روز دیگر بگریخت.

کسی کو را گدایی گشت پیشه به نزدش هیچ کاری خوش نیاید
چه جویی کار از آن گدای کاهل ندانی کز خیار آتش نیاید»
(همان: ۱۷۲)

مجد خوافی در حکایت «دو پیک» متعلق به باب دهم که در بیان ریاضت و فقر است، در پایان داستان به تمثیلی از مور و ملخ استناد می‌کند و کم خوری را شرط بر نیرومندی می‌داند:

حکایت

«دو پیک در شهر کرمان دعوی کردند که هر یکی روزی سی بار گرد شهر بگردیم یکی گرسنه بود و یکی سیر، گرسنه سی و یک بار طواف کرد و آن سیر بیست بار بیش نتوانست.

روده و معده چو پر شد تن ز قوت شد تهی گرسنه باش آر همی باید تو را نیروی تن
هیچ می دانی که چون آن مورک لاغر میان آن ملخ را می کشد صد بار بیش از خویشتن»
(مجد خوافی، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

در حکایت «بلعم باعور» باب پانزدهم در بیان حسد، نویسنده برای تأیید سخنان خود به تمثیل «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ» از کلام خداوند استناد می‌نماید که خداوند بلعم باعور را به سگ دهان گشاده تمثیل نموده است:

حکایت

«هیچ کس در بنی اسرائیل به علم و زهد بلعم باعورا نبود. آورده‌اند که چهار هزار شاگرد در پیش وی درس می‌خواند و مستجاب الدعوه بود. از طمع به قوم و از بخیلی به مال، بر موسی - علیه السلام - دعا کرد تا چهل سال با قوم خویش در تیه سرگردان شد. خداوند - تعالی - او را به سگ دهان گشاده تمثیل کرد که «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ» گشادن دهان سگ دلیل طمع است و گفته‌اند که بلعم را از صفات سگی دو چیز بود؛ دشمنی گریبان که بر موسی - علیه السلام - حسد برد و دوستی دنیا که فریفته شد. ...» (همان: ۲۰۳)

حکایت «بی اعتمادی به ظالم» که حکایتی تمثیلی و طولانی است و متعلق به باب سیزدهم در بیان ظلم و فساد می‌باشد. نویسنده روضه خلد با استفاده از تمثیلی از کتاب اهل هند این حکایت را بیان می‌نماید که با رفتن مردی در بیابان و دیدن آتش خاموش کاروانی که رفته بودند و اسیر بودن ماری در هیزم‌ها آغاز می‌شود در ادامه داستان مرد با دلسوزی آن مار گرفتار را نجات می‌دهد و در عوض آن نیکی، مار بر زخم زدن به مرد اصرار دارد و بر این سخن مرد که سزای نیکی بدی نیست، مار کسانی را به گواه می‌آورد که اعم از (گاو نیش، درخت و روباه) است. در پایان، مرد که گرفتار نیرنگ مار شده بود با حکم قاضی (روباه) و فریب و نیرنگ او از شرّ مار خلاصی می‌یابد و مار دوباره در بند می‌شود. مؤلف در این حکایت مار را تمثیلی از دشمن می‌داند که نباید به آن اعتماد کرد و باید آن را هلاک نمود:

حکایت

«در کتب اهل هند آورده است که به هیچ وجه بر ظالم اعتماد نباید کرد و از راه تمثیل می‌گوید: شخصی در بیابانی می‌رفت، به موضعی رسید که کاروانیان آتش کرده بودند و رفته و باد آن را اشتعال داده بود و در هیزم‌ها گرفته، ماری بزرگ بر پاره چوب مانده...» (همان: ۲۲۱)

در حکایت «ابلهی مروزی» مجد خوفی پس از بیان حکایت منظوم با استناد به کلام سقراط مبنی بر این که: «مقدار عقل آدمی را در تمثیل یک من بیش نیست، ...» به بیان این مطلب می‌پردازد که با حرکت صعودی عمر، عقل دچار نقصان و عجز می‌شود.

حکایت

سوی بازار برد لاشه خری	ابلهی مروزی به شهر هری
سم و دندان او مه سوده	لاغر و سست و پیر و فرسوده
کرد جنبان به سیخه و مشتش	جست دلال چست بر پشتش
که خرد مرکبی جوان و روان ...	گفت ای تاجران تازه روان
گر چنین است تا نگه دارم...	مروزی گفت: ای به جان یارم

همو (سقراط) گفت: مقدار عقل آدمی را در تمثیل یک من بیش نیست، در حال صبا روی در ترقی دارد، در یک سالگی یک استار، در دو سالگی دو استار تا به چهل سالگی کمال یک من حاصل شد، باز رو در انحطاط نهاد، ...» (همان: ۲۸۴)

«بزرگی که عروس شهوت بر وی طلاق بود» حکایتی است که به باب یازدهم در بیان نکاح زنان اختصاص دارد. نویسنده در میان داستان به تمثیلی از ایران باستان «گفت افراسیاب با پیران ...» برای تأیید و صحت کلام و سخنان خود که مبنی بر سختی و جور بار عیال است، استناد می‌کند:

حکایت

«بزرگی بود در بخارا که عروس شهوت بر وی طلاق بود [و] از مصاحبت جفت طاق، دل از هوای زنان نگاه می‌داشت و زبان از ذکر ایشان کوتاه، او را گفتند چون می‌دانی که بار عیال سنت است چرا زن نمی‌خواهی؟ که هیچ باری گرانتر از بار عیال نیست.

گفت افراسیاب با پیران که، که باشد به زور رستم زال
گفت: آن کدخدای صابر، کو نگریزد ز جور بار عیال»
(همان: ۱۸۲)

در کتاب روضه خلد، خوافی در حکایتی نسبتاً طویل به موضوع نکاح خود با زنی زشت رو پرداخته است. ... که پس از هفت سال آن زن خراسانی (زن زشت رو) که مجد از او ناخشنود است به سراغ او آمده و پیش قاضی رفته و نفقه هشت ساله می‌خواهد که در نهایت، مجد با پرداخت مهریه و نفقه از او جدا می‌شود. در این حکایت خوافی برای تأیید کلامش مبنی بر زشت رویی زنی که در نکاح آورده است به تمثیل «شنیده‌ای که چه گفت زال با رستم ...» که از ایران باستان است، اشاره می‌کند:

حکایت

«وقتی در شهری زنی در نکاح آوردم و مهری گران کرد، نماز خفتن که او را دیدم پنداشتم شب اول گور است ... در کرمان زنی خواستم، چنانکه دلم می‌خواست موافق، بردبار و مشفق و خوب دیدار و بیشتری زنان کرمان بدین صفتند اگر کسی زن خواهد کرمانی باید خواست ... بعد از هفت سال متروکه چون بالای تقدیر کرده بر قفای من بیامد ...

بلای جفت مخالف چگونه شرح دهم که در جهان نبود مثل آن بلا و عذاب
شنیده‌ای که چه گفتست زال با رستم عذاب گور به از زال بد به جامه خواب»
(همان: ۱۹۰)

مؤلف روضه خلد در حکایت «عداوت میان قیصر روم و اسکندر» تمثیل «از این زالی که آن کردی به دستان ...» را از ایران باستان به عنوان شاهد مثال به کار می‌برد و برای تأیید کلام خود مبنی بر تشبیه پیرزن از نظر جادوگری و حيله و نیرنگ به زال پسر دستان اشاره دارد:

حکایت

«میان قیصر روم و اسکندر روم که پدر ذوالقرنین بود عداوتی افتاد، چنان که از جانبین هر سال لشکر می‌کشیدند و مبالغی خلق به قتل می‌رسید. وزرای هر دو جانب صلاح چنان دیدند که این فتنه به نوعی که توانند از میان بردارند. قیصر را دختری بود صاحب جمال ... او را از طرف اسکندر در خفیه خواستگاری کردند. بعد از آن شرح حسن وی به سمع ملک رسانیدند و به مجرد خبر او را عاشق و شیفته دختر گردانید. اسکندر خواستگاری کرد، قیصر منت داشت و به سبب زفاف عداوت از میان برخاست. اسکندر چون دختر را بدید شیفته شد و شش ماه به خلوت با دختر بنشست و در به روی وزرا فرو بست. ... وزرا را حسد آمد با یکدیگر اندیشیدند که عقد نکاح را فسخ کنند و آیت صلاح را نسخ. اتفاق بران کردند که پیرزنی را طلب کنند که گره گشای این عقده ایشانند. پیر زنی را آوردند که قامت وی چون پشت فلک خم بود و نحوست زحلش دردم.

ازین زالی که آن کردی به دستان که پیش زال گشتی پور دستان»

(همان: ۲۰۵)

نوع سوم کاربرد تمثیل در مطالب روضه خلد آن است که مجد خوافی در کتاب خود به مطالبی تحت عنوان خبر و حکمت پرداخته است که از تمثیل تنها یک مورد در خبر و یک مورد در حکمت بهره برده است. به عنوان مثال:

خبر

«هم در این بابست از مصابیح که پیغمبر - علیه السلام - فرمود که مثل همنشین نیک و بد

مثل عطار و گلخن تابست؛ با عطار نشینی یا مشک به تو دهد یا تو را خوشبوی کند، با گلخن تاب نشینی یا جامه تو سوزد یا بوی، ناخوش گرداند.

هر که با عطار باشد عطر او در وجودش بوی خوش پیدا کند
وانکه باشد همنشین گلخنی هم بسوزد جامه هم گندا کند»
(مجد خوافی، ۱۳۹۱: ۱۵۵)

در حکمت زیر مؤلف در تأیید و تکمیل کلام خود تمثیلی از کلام پیامبر «بِئَنبَى وَ بَيْنَ اللَّهِ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ» استفاده نموده است که تمثیل آن حدیث چشم شب پره و نور آفتابست.

حکمت

«هر دیده که جمال معشوق حقیقی دید در جمالی دیگر ننگرد و اگر بنگرد نبیند از آن که دیده از مطالعه نور خیره شود علی الخصوص که در غایت شعاع و ظهور باشد و از این جاست که پیغمبر فرمود - علیه الصلوه و السلام - از زبان جبرئیل امین که «بِئَنبَى وَ بَيْنَ اللَّهِ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ» و تمثیل آن حدیث چشم شب پره و نور آفتابست.
تا دیده باز کردم و دیدار یار دید هیچ آفریده دگر اندر نظر نگشت
چشمی که او مطالعه آفتاب کرد در هیچ منظری پس از آن دیده ور نگشت»
(همان: ۸۱)

فابل

«فابل از ریشه لاتین «Fibula» به معنی بازگفتن است و بر روایت کردن تأکید دارد. این اصطلاح در دوران قرون وسطی و رنسانس اغلب هنگام سخن گفتن از طرح یک روایت به کار می‌رفت. در اصطلاح ادبی، فابل داستان ساده و کوتاهی است که معمولاً شخصیت‌های آن حیوان و هدف آن آموختن و تعلیم یک اصل و حقیقت اخلاقی است. البته فابل گاهی نیز برای

داستان‌های مربوط به موجودات طبیعی و یا وقایع خارق العاده، افسانه‌ها، اسطوره‌های جهانی و داستان‌های دروغین و ساختگی به کار می‌رود. شخصیت‌ها در فابل اغلب حیواناتند؛ اما گاهی اشیای بیجان و موجودات انسانی یا خدایان هم در آن حضور دارند.» (تقوی، ۱۳۷۶: ۹۲)

مهم‌ترین نمونه‌های فابل در ادبیات فارسی آثار داستانی کلیله و دمنه، مرزبان نامه و ... است.

نوع چهارم تمثیل از نوع داستان‌های تمثیلی است که در برخی از حکایات روضه خلد به صورت فابل است بدین معنی که حکایات به زبان حیوانات نقل شده است و شخصیت‌های آن را حیوانات ایفا می‌کنند و غالباً برای اندرز حاکمان استفاده می‌شده است. خوفاي حکایات «وقتی دراز گوشی و شتری را رها کردند و از پیری و لاغری سر در صحرا داد ...» (همان: ۱۶۳) «دو روباه در دامی افتادند، یکی گفت: ای برادر باز کی به هم رسیم؟ ...» (همان: ۲۴۹) «دو روباه در ملاقات شیری افتادند، گفتند: چه تدبیر کنیم؟ ...» (همان: ۲۴۹) «اشتری و شغال و روباهی ...» (همان: ۲۵۵) به صورت فابل مطرح نموده است به عنوان مثال:

حکایت

«دو روباه در ملاقات شیری افتادند، گفتند: چه تدبیر کنیم؟ یکی پیش دوید و گفت: ای شاه جانوران دو برادریم و گله گوسپندی میراث ما شده است می‌خواهیم که میان ما قسمت کنی! شیر بدین طمع شادمان شد و در عقب ایشان روان شد. چون به نزدیک رزی رسیدند، روباهی گفت: بروم گوسپند بیارم. برفت و به انگور خوردن مشغول شد، ساعتی برآمد. دیگر یک گفت: "اگر اجازت باشد از وی خبری آرم. چندان که بر سر دیوار رسید، آن دیگر او را بدید، نزد وی دوید. هر دو به اتفاق روی به شیر آوردند. گفتند: ما صلح کردیم، تو زحمت کشیدی. شیر در غضب شد و دم بر زمین زد. گفتند: زهی قاضی ظالم که از مصالحه خصمان در خشم شود.»

شیر گفتا که ای سگ ملعون
من چو روباه لنگ بر هامون»
(مجد خوفاي، ۱۳۹۱: ۲۴۹)

نشیدی به روبهی بر بام
تو برین بام فی المثل شیری

کتاب روضه خلد از ۱۸ باب و ۴۱۲ حکایت، دو هزار بیت، ۱۰ خبر، ۲۸ حکمت، ۲ بیان، ۳ نکته، ۵ وعظ، ۱ فایده و ۲ وصیت تشکیل شده است، که مجموع حکایات و اخبار و حکمت‌ها ۴۵۰ مورد را شامل می‌شود. جدول شماره (۱) تمثیل در روضه خلد نشان می‌دهد که تمامی تمثیل‌های به کار رفته در کل کتاب (آنچه که خود نویسنده تحت عنوان تمثیل به آن‌ها اشاره نموده است (۳ مورد) و تمثیل‌های به کار رفته در حکایت‌ها (۱۸ مورد)، در خبر (۱ مورد)، در حکمت (۱ مورد) و فابل (۴ مورد) است که در مجموع ۲۴ مورد تمثیل (۵,۳۳ درصد) را به خود اختصاص داده است.

جدول شماره (۱) تمثیل در روضه خلد

درصد	تعداد	طبقه کلی
۴	۱۸	تمثیل در حکایات روضه خلد
۰,۲۲	۱	تمثیل در حکمت
۰,۲۲	۱	تمثیل در اخبار
۰,۸۸	۴	فابل
۵,۳۳	۲۴	مجموع
	۴۵۰	مجموع کل حکایات، اخبار، حکمت

شخصیت‌های تمثیلی

یکی از انواع شخصیت‌ها شخصیت تمثیلی است. «شخصیت تمثیلی، شخصیت جانشین شونده است، به این معنا که شخصیتی جانشین فکر و خلق و خو و خصلت و صفتی می‌شود. مثل آقای دیو سیرت، خانم خوش طینت ... این نوع شخصیت‌ها دو بعدی هستند بعد فکری و خصلتی که مورد نظر نویسنده یا گوینده بوده و بعدی که در آن مجسم می‌شوند.» (میرصادقی،

انواع شخصیت‌ها از نظر ساخت و بافت (تمثیلی)

در حکایات روضه خلد انواع شخصیت‌ها از نظر ساخت و بافت (تمثیلی) مورد بررسی قرار گرفته شده است. نویسنده در حکایات روضه خلد کلی گوشت و اغلب شخصیت‌هایش تیپ هستند. او به جزئیات شخصیت‌ها کمتر می‌پردازد و بیشتر کلیات را در نظر دارد. تعداد اندکی از حکایات روضه خلد دارای شخصیت تمثیلی هستند، شخصیت‌هایی که جانشین فکر و خلق و خو و خصلت و صفتی می‌شود. به عنوان مثال:

حکایت

«در ولایت ما متغلبی بود در ظلم، شداد عادثانی و در جور بخت نصر مسلمانی.

پراکنده قومی بر او گشته جمع	نه اصحاب عقل و نه ارباب سمع
فرستاده‌شان در عقوبت جدا	«بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا»
سگان فرو مایه بی تبار	به شوخی «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ»

اساس ظلم نهاد و دست تعدی بگشاد. سفلگان را بنواخت و بزرگان را بینداخت و قرب هزار تن را به قتل آورد و صلای خطبه به نام خود در داد و سکه نو بنهاد. امرای اطراف به ولایت خوفاً به جنگ وی آمدند بر وی ظفر نیافتند. عاقبت عنان عزیمت بتافتند. یکی از ملوک سیستان با وی عهد کرد که او را به قهستان خواند و بعد از آن که میان ایشان مقاتله بسیار رفته بود، عنان به جانب وی تافت و عیان به هلاک خود شتافت.

مثل زنند به الفاظ خویش مردم خوفاً	که کار نیک نیاید ز مرد لیره و لوخ
نه ذوالفقار توان ساختن ز جوهر مس	نه تیر خوب توان کرد از سناچه و وخ

یاد دارم که در خردی که سرش آورده بودند، پیرزنی سنگی برداشت و دندان از وی بشکست، گفتم:

بس که بر خلق خدا ظلم فراوان کردی منقضی شد به دمی مملکت و فرمانت

گرچه در پیرزن ملک زدی دندان ضرب عاقبت، پیرزنی می‌شکند دندانت"
(مجد خوافی، ۱۳۹۱: ۲۱۹)

شخصیت تمثیلی در این حکایت شداد عادثانی است که از نظر جور و ظلم و ستم به بخت نصر مسلمانی مانند شده است. شداد عادثانی شخصیت جانشین شونده است، به این معنا که شخصیتی است جانشین فکر و خلق و خو و خصلت و صفت بخت نصر مسلمانی شده است و نویسنده از این نظر او را به بخت نصر مانند کرده است. در کل حکایات روضه خلد ۱۲۶۷ شخصیت وجود دارد که ۸ شخصیت (شداد عادثانی، گربه، شیر، دو روباه، مار، روباه، گاونیش، درخت) وجود دارد که جزء شخصیت‌های تمثیلی به حساب می‌آیند که (۶۳/۰ درصد) از کل شخصیت‌های حکایات را شامل می‌شود.

نتیجه

اغلب داستان‌ها و حکایات روضه خلد مجد خوافی کوتاه هستند که در برخی موارد نویسنده از تمثیل‌های کوتاهی در قالب نظم در یک یا دو بیت و یا در قالب نثر در یک یا دو سطر در میانه و یا پایان حکایت بهره برده است جز یک حکایت نسبتاً طولانی که از آغاز به صورت تمثیل نقل می‌شود و برگرفته از کتاب اهل هند است تا به شیوایی و گیرایی کلام خود بیفزاید. در حکایات روضه خلد تمثیل به چهار صورت مشهود است که شامل حکایت‌ها، آنچه که خود نویسنده تحت عنوان تمثیل به آن‌ها اشاره نموده است، تمثیل‌های به کار رفته در خبر، حکمت و تمثیل‌های داستانی از نوع فابل است که در مجموع (۵,۳۳ درصد) را تشکیل می‌دهند. پر بسامدترین میزان تمثیل در حکایات روضه خلد (۴ درصد) است و کمترین مقدار آن متعلق به تمثیل‌های مورد استفاده در حکمت و خبر با (کمتر از ۱ درصد) است. شخصیت‌های تمثیلی که جزئی از انواع شخصیت‌ها از نظر ساخت و بافت هستند (۶۳/۰ درصد) از کل شخصیت‌های حکایت‌های روضه خلد که (۱۲۶۷ شخصیت) است را به خود اختصاص داده‌اند. بنابراین با توجه به بررسی تمثیل در حکایات روضه خلد به این نتیجه

دست یافته‌ایم که استفاده‌ی مجدد خوفاقی از تمثیل در مطالب کتاب خود بیشتر سبب گیرایی و جذابیت کلام و تأثیرگذاری بیشتر و افزایش ماندگاری مفاهیم و مطالب او در ذهن خواننده شده است و اغلب تمثیل‌ها در روضه‌ی خلد مبتنی بر تشبیه هستند و نویسنده از آن‌ها به عنوان شاهد مثال استفاده نموده است.

منابع و مأخذ

۱. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. (۱۲۹۹ ق و ۱۳۶۴ ش). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. ج ۲. تهران: دنیای کتاب.
۲. انوشه، حسن. (۱۳۸۱)، *فرهنگنامه ادبی فارسی*. ج ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چ سوم.
۳. بغدادی، اسماعیل پاشا. (۱۹۵۵)، *هدیه العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنفین*. ج ۲. بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
۴. بهار، محمد تقی. (۱۳۶۹)، *سبک شناسی*. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
۵. تقوی، محمد، (۱۳۷۶) رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
۶. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (۱۰۶۷-۱۰۱۷ ق)، *کشف الظنون من اسامی الکتب و الفنون*. ج ۱. بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
۷. خوفاقی، مجد. (۱۳۹۱)، *روضه‌ی خلد*. مقدمه و تحقیق محمود فرخ. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: زوار.
۸. _____ (۱۳۸۹)، *روضه‌ی خلد*. مقدمه و تصحیح و تعلیق عباسعلی وفاپی. تهران: سخن.
۹. خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین. (۱۳۶۲)، *حبیب السیر*. ج ۴. تهران: خیام.
۱۰. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)، *لغت نامه / دوره کامل (۱۵ جلدی)*. تهران: دانشگاه تهران. چ دوم از دوره جدید.
۱۱. رازی، امین احمد. (۱۰۱۰)، *هفت اقلیم*. تصحیح و تعلیق جواد فاضل. ج ۲. تهران: بی نا.
۱۲. زنگنه قاسم آبادی، ابراهیم. (۱۳۷۰)، *تاریخ و رجال شرق خراسان*. ج ۱. مشهد: خاطره.
۱۳. صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹)، *تاریخ و ادبیات ایران*. ج ۳. تهران: فردوس.
۱۴. میر صادقی، جمال. (۱۳۷۶)، *عناصر داستان*. تهران: شفا.
۱۵. همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰)، *فنون بلاغت و صناعت ادبی*. تهران: هما.